

به نام خداوند پیشی و ماه



مجله‌ای برای ۸ تا ۱۴ ساله‌ها، شماره‌ی ۱۲، اسفند ۱۴۰۲، ۱۳۰ هزار تومان

دُم‌دبیر:

قوٹی کنسرویان

نویسندگان و مترجمان:

قوٹی کنسرویان

تام آدامز، مهرا آمیغ، علی بخشی، بهمن به‌دین، هدا توکلی، بهاره جابری، جیران جلالی، لیلا جوشقانی، آیدا حق‌نژاد، مانا خلج، یسنا دانشگر، الیار روشن، پانید زاده‌گل، روبرتو سانتیاگو، سیدنوید سیدعلی‌اکبر، درن شورت، آروین صادقی، غزل سادات طلوعی‌زاده، هدا عسکری، گلسا غدیری، معین فرخی، باران گلزار، حدیث لزرغلامی، سعید متین، ندا منعم، میرجواد میرهاشمی، جسیکا یانگ

و

آرکی، تنبل قهرمان، سوپرهومن

مجله‌ی هوپا در انتخاب و ویرایش و تصویرسازی مطالب ارسالی آزاد است.

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: علی عسگری

سر‌دبیر: سیدنوید سیدعلی‌اکبر

دستیار سر‌دبیر و مدیر داخلی: لیلا جوشقانی

مدیر هنری: علی بخشی

ویراستار: الهام رضوی

تصویر روی جلد:

فریناز سلیمانی

تصویرگران:

کوثر ارجمند، سوسن آذری، جیمز بارکس، سارا ترکی، بهاره جابری، سپیده حسن‌زاده، فاطمه زمانه‌رو، فریناز سلیمانی، فاطمه علی‌پور، انریکه لورنسو، فاطمه نیک‌خواه، سارا والش

طراح کاراکتر دُم‌دبیر: فریناز سلیمانی

خرداد ۱۴۰۳

منتظر شماره‌ی بعدی مجله‌ی هوپا باشید.

نشانی: تهران، میدان فاطمی، ابتدای خیابان بیستون،

کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۹، طبقه‌ی چهار، نشر هوپا

کدپستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۸۵

تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۶۴۶۱۵ - داخلی ۵۰۳

ایمیل: mag@hoopa.ir

تلگرام (برای ارسال آثار و ارتباط): ۹۰۱۰۱۶۷۶۸

تلگرام (برای اشتراک): ۹۳۷۰۹۳۴۴۳۹

کانال تلگرام: hoopamag

سایت: mag.hoopa.ir

اینستاگرام مجله: hoopamag

اینستاگرام هوپا: hoopa_publication

مدیر چاپ: سینا برازوان
لیتوگرافی، چاپ: نوید نواندیش

همه‌ی این آرم‌ها زیر پنبول من کار می‌کنن! البته... من به تار موشون رو با به کنسرو ماهی هم عوض نمی‌کنم.





فهرست



یادداشت
دزم ربیر

۴



باز زودی

۱۷

تهجدولی‌ها ۱۰



دنیای
قدیم قدیم قدیم

۱۲

ققنوس، متولد خاکستر



پیام نوروزی

۱۰



ایران گردی
با چپلی چهل شون

۵۴

فتوشاپ به شیوهی کمال‌الملک



نویسندگان قدرا

۳۶

کیوتر همه‌کاره
پدربزرگ مگسه، نومهگسه و قاشق مریا
ناچیدو، گربه‌ای در شب
سراشیز سوشی قورباغه می‌شود
شش همستر
ماجرای عجیب دو کیلو گوجه



کمیک استریپ

۲۳

نفرین پاره‌دیو اول
قسمت هفتم



بچه شاخ‌ها

۷۲

لوئیس بریل



کمیک استریپ

۶۴

ماجراجویی‌های روکو و ژاکلین،
فصل یکم



آشپزخانه‌های
هودی

۶۲

چیزیک میوه‌ای

Words of the World

گازپه گاو
با صبر و حاضری

تصویرگران برنده‌ی جایزه‌ی هانس کریستیان آندرسن

۸۳



مدیر هنری شهر از

۸۰



تولد زمستانی

۷۵



خرگوش بادکنکی در موزه

ژم فوشت های
گره های خلبانی

۹۲



پایان خوش

۹۱



بوم بازپرگوش

۸۱



کوئیدیچ مشنگها

ننیل
فهرمان

۱۰۳



میزگرد و
سندلی های
مربع

نقشه‌هایی برای بزرگ شدن

۹۸



خانواده‌ی مخفی زاده‌ها

فرش
قرمز

موزه گردی پا
پنیر فشکه

۱۱۰



تخت آقای جمشید

رفقا، کیوارگرهارو باگوشی تون اسکن کنیور و نظر تون رو زرباره ی متن و تصویرهای مبله بگین. من چهارهنگولی نشستم دارم می فونتمشون.



پارداشتت زم ریبیر

تصویرگر: فریناز سلیمانی



سلام به همه ی برویچز کتاب خون و کتاب نخون! دوباره اومدم! بنز همه ی گربه خیابونی های خوف و خفن شهر قوووووووی کنسرویا!!!!ان! اومدم تا دوباره یه شماره از مجله رو با هم پلی کنیم. تولد داریم، چه تولدی!!! تولد دوسالگی مجله مونه! برای همین، همه تون به یه پیشی پارتی جذاب دعوتین! بزنین اون پنچول قشنگه رو!!! فقط...

فقط قبل از این که پیشی پارتی رو شروع کنیم، جا داره توی همین دُم مقاله از همه ی رفقای دل مجله تشکر کنم که توی این دو سال کنارم بودن. دست و پنچول و دُم و بال همه شون درد نکنه.



اول از همه...

فلا خانم، دستیار باوفا و همیشه عصبانی و دقیقم. راستش، من این فلامینگو رو توی یه برکه پیدا کردم. بقیه ی فلامینگوها کوچ کرده بودن و این یکی جا مونده بود. بگو چرا؟ چون یه بچه قورباغه مامانش رو گم کرده بوده و گریه کرده بوده پیش فلا که آی مامانم کو؟ وای بابام کو؟ فلا هم که خیلی مهربون و حیوان دوست و خزنده دوست و پرنده دوست و چرنده دوست و دوزیست دوست و انسان دوسته، کوچ کردن با گروهش رو بی خیال شده بود و افتاده بود دنبال مامان و بابای بچه قورباغه. خلاصه، مامان و بابای بچه قورباغه رو توی قابلمه ی یه آقای چینی پیدا کرده



بود که می‌خواست باهاشون سوپ قورباغه بپزه! فلا هم که رزمی‌کار درجه یکیه، با پا رفته بود توی صورت مرد چینی و پدر و مادر بچه قورباغه رو نجات داده بود. همون وقت‌ها بود که من هم رفته بودم لب برکه ماهی‌گیری که فلا رو دیدم و با خودم گفتم این پرنده‌ی بنفش و صورتی به درد دستکاری من می‌خوره. اشتباه هم نکرده بودم. اگه بخواین بیشتر فلا رو بشناسین، باید براتون بگم که کمر بند مشکی نینجوتسو، مدرک شیرینی‌پزی بین‌المللی از کالیفرنیا، مدرک آشپزی مدیترانه‌ای و دکترای آرایشگری از استانبول داره، و تازه کلی کار دیگه هم بلده. بدی‌اش هم اینه که اعصابش ضعیفه و زودی شاکی می‌شه، مخصوصاً وقتی من تنبلی کنم و بخوابم. وسواس فکری داره دیگه، درست بشو هم نیست!

نفر دومی که باید حسابی شمش رو ببوسم **آقای مایکل آنجلو** اسبه.

ایشون یه اسب خیلی نجیبه که توی ایتالیا هنرهای زیبا خونده! از هر شمش یه هنر می‌باره. مجسمه‌سازی و نقاشی و طراحی و عکاسی و یه عالمه هنرهای دیگه که من اصلاً ازشون سر در نمی‌آرم. راستش مایکل آنجلو اسب زندگی عجیبی داشته. پدرش همیشه دوست داشت مایکل آنجلو یه اسب مسابقه بشه و مدال ببره و اسب پول‌داری بشه. برای همین از بچگی مایکل آنجلو رو توی یه باشگاه سوارکاری اسم‌نویسی کرد. ولی مایکل آنجلو که از همون اول به هنر علاقه‌ی زیادی داشت، توی طویله‌ی سوارکارها روی گردن و پا و پشت اسب‌های دیگه نقاشی می‌کشید. یه بار هم با کاه و یونجه مجسمه‌ی یه سوارکار معروف رو ساخت، ولی باد اومد و زودی خرابش کرد. درسته توی مسابقه‌ی سوارکاری هیچی نشد و همیشه یا آخر می‌شد یا یه دونه مونده به آخر، ولی بعد رؤیاش رو پیدا کرد و رفت توی کار نقاشی و مجسمه‌سازی و اسب خیلی خفنی شد. مایکل آنجلو اسب کتاب‌های زیادی خونده و از فلسفه و شعر و ادبیات و هنر خیلی سر درمی‌آره. فیلسوف محبوبش هم الساندرو دل‌پیچه فیلسوف ایتالیاییه که یه بار برای یه اسبی که داشته می‌مرده گریه کرده بوده انگار و شعر نوشته براش. بله! ما همچین اسب‌های باسوادی داریم تو مجله‌مون.



نفر سومی که باید پنجولش رو بوس بارون کنم، کسی نیست جز **نانا**.

نانا رو که یادتونه. اصلاً همین پیشی‌خانوم بود که من رو به مجله معرفی کرد و کمک کرد از توی سطل آشغال قرمزم بیام بیرون و دم‌دبیر شم. خب اگه می‌خواین نانا رو بیشتر بشناسین، باید بگم اسم اصلی اون هست نازنین‌نازی که خودش مخفف کرده اسمش رو



گذاشته نانا. گروه خونی نانا با ما گربه‌های خیابونی به‌ذره فرق داره. ایشون گربه‌ی یه معلم خصوصی زبان انگلیسی بوده و از پت‌شاپ اومده بیرون و جالبه بدونین پاش رو تو خیابون نذاشته تا حالا. فقط هم غذای خشک رویال‌گنین می‌خوره و اگه توی ظرف آبش مو پیدا کنه، محاله از اون آب بخوره. خیلی باکلاسه و فیس‌وافاده‌های خودش رو داره. ولی جالبه بدونین زبون انگلیسی رو مثل بلبل حرف می‌زنه و لهجه‌اش با یه گربه که توی ناف لندن بزرگ شده، مو نمی‌زنه. صفحه‌ی words of the world رو ایشون می‌گردونه و شما رو با شعرهای شاعران غیرایرونی آشنا می‌کنه. یه خبر خوب هم بدم که قراره نانا هر شماره، به‌جز شعر، یه داستان مثل خودش ناز هم ترجمه کنه و بهمون بده.

واااای!

از چقدر پنجول‌اندکار باید تشکر کنم!!!

نفر چهارم: **جیگی جهانگرد**

دایناسور چاقی که عاشق سفره و حتماً سفرنامه‌های جذابش رو به جاهای مختلف دنیا خوندین. تازه، جیگی توی این شماره یه سورپرایز هم برامون رو کرده و اون هم معرفی یکی از فامیل‌هاشونه که اسمش هست چیلی. چیلی برعکس جیگی عاشق ایران‌گردیه و قراره شما رو با ایران‌گربه‌ای قشنگمون آشنا کنه. پس یادتون نره، سفرنامه‌های جیگی و چیلی رو دنبال کنین.



نفر پنجم اسمش هست **سرآشپز هودی** و گربه‌ی چاق و شکمو و خوشبختش **مومو**. واقعاً هیچی بهتر از این نیست که گربه‌ی یه سرآشپز باشی و اولین لقمه از غذاهای جدید رو امتحان کنی.





جا داره یه تشکر ویژه هم بکنم از رفقای خیلی خیلی قدیمی‌ام: **گروه پنچول‌بند!!!** می‌شناسینشون دیگه؟ موزیک‌های انتخابی‌شون حرف نداره و بسیار گوش‌نوازه. راستش این گروه خفن پنچول‌بند از رفقای قدیم خیابونی من هستن و کلی با هم توی

سطل‌آشغال‌ها و پیشی‌پارتی‌ها خاطره داریم. اگه دوست دارین اسم‌هاشون رو بدونین، باید بگم که اون گربه وسطی که کیبورد می‌زنه اسمش هست **ویگی پنچول‌داریان** که از گربه‌های ارامنه‌س. درامر خفن گروه اسمش هست **دیجی‌بو!** بله بو!!! آخه دماغ خیلی قوی‌ای داره و بوی موش رو از ده تا خیابون اون‌ورتر تشخیص می‌ده. راستش انقدر درامز زده که یکی از گوش‌هاش گر شده. و نفر سوم و آخر، گیتاریست گروه که یه خانم‌گربه به اسم **ملکه‌ست**. ملکه یه گربه‌ی افغانه؛ افغانستان که جنگ شد، وقتی یه پیشی کوچولو بود مهاجرت کرد به ایران و این‌جا موندگار شد.

همین‌طور باید تشکرکنم از دوست عزیز آموزنی‌ام، **تنبل قهرمان!!!** ورزشکار درجه یک خیلی تنبل که شما رو با همه‌ی ورزش‌های دنیا آشنا می‌کنه.



و یه تشکر هم دارم از نویسنده‌ی غیرگربه‌ای مجله، **پنیرخشکه**، یکی از موش‌های خیلی خوردنی که توی چراغ‌موشی زندگی می‌کنه و شما رو با موزه‌ها و تاریخ ایران‌زمین آشنا می‌کنه.

و سگ دوست داشتنی که اصلاً گربه نمی‌خوره: **آرکی!!!** هنرمند جذاب و خیلی خفن و مدرن که همیشه شما رو با هنر امروزی خیلی جدید آشنا می‌کنه.



و همین‌طور **ستاره آندرلاین مربع** که معلوم نیست مغز چی خورده و بلند شده از سیاره‌ی خودش اومده به کره‌ی زمین و گیر داده به حیوانات و داره روی اون‌ها مطالعه می‌کنه. امیدوارم واقعاً بتونه سیاره‌ی داغونشون رو آباد کنه.



اووووووه!!!! باورم نمی‌شه... چقدر شدن!!!!
همین‌طور تشکر می‌کنم از **شبدر سیاه**، مأمور یافتن حقیقت از دروغ، که چون خوشش نمی‌آد کسی چیزی از زندگی‌اش بدون و می‌خواد مرموز باشه، هیچ حرفی ازش نمی‌زنم.



و همین‌طور **سوپرهومن** عزیزم که شما رو با سینما و دنیای انیمیشن‌ها و قهرمان‌ها و ابرقهرمان‌ها و انیمه‌ها آشنا می‌کنه.



یه تشکر ویژه هم داریم از **خانم جیم جیم** دوست‌داشتنی که کنار شما بچه‌ها می‌زگرد رو می‌گردونه و حسابی پرترف‌داره.

امیدوارم کسی رو از قلم ننداخته باشم.
و حالا... رونمایی می‌کنیم از کاراکتر جدید مجله:
فری خسیسه.

فری تنها گربه‌ی موفر فری دنیاست، همون که خانم فریناز سلیمانی تصویرسازی کردن. فری گربه‌ی خیلی عجیبیه و جالبه بدونین که یه کلکسیون بزرگ و بی‌همتا از موی خرس داره!!! بله، موی خرس!!! شما از هر نژاد خرسی که توی دنیا بگین، فری یه دونه مو ازش کنده. موی خرس‌ها رو قاب کرده و زده به دیوار. شما فکر کن ایشون چقدر ثروتمنده و غنیمت جمع کرده؛ چون اگه یه مو از خرس بکنی، غنیمته! حالا شما فکرش رو بکن فری خسیسه هزار تا، شاید هم بیشتر، موی خرس داره: موی خرس پاندا، خرس قطبی، خرس عینکی، خرس گریزلی، خرس سیاه آسیایی، خرس قهوه‌ای، خرس آفتاب، و یه‌عالمه خرس عجیب‌وغریب دیگه. این هم تصویری از ایشون در کنار خانم فریناز سلیمانی و یه خرس که هنوز موش کنده نشده.

خب دیگه، حالا دیگه پیشی‌پارتی رو شروع کنیم و دوسالگی مجله رو جشن بگیریم.





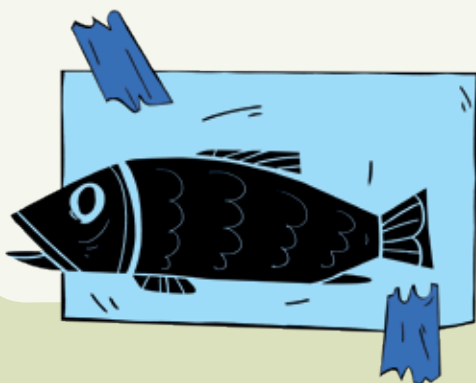
پیام نوروزی قوطی کنسرویان به تبر و بچر باحال

والبتہ بزغالہ‌های معروف قصہ‌ها (سنگول و منگول و حبہ‌ی انگور):
نوروز ۱۴۰۳



سین دوم: سالمون سوخاری

سالمون یه ماهی بی‌نهایت خوش‌مزہست و با گوشت نارنجی خوش‌رنگش ما گربه‌ها رو عاشق خودش کرده.



سین اول: سوسک

این روزها بیشتر گربه‌های شیک، سوسکِ سرگین‌غلتان سر سفره‌های هفت‌سین شون می‌دارن. ولی خب، از قدیم‌وندیم ما علاقه‌ی خاصی به همین سوسک‌های حموم داشتیم که تا دلتون بخواد دوروبر سطل‌آشغال‌هامون پیدا می‌شد.





سین چهارم: سمبوسه‌ی سیب‌زمینی و گوشت

لب بندرهای تجاری، چون ماهی و چیزهای چرب و چیل زیاد پیدا می‌شه، همیشه یکی از جاهاییه که ما گربه‌ها خیلی باهاش عشق می‌کنیم. از همون جاها بود که از بساط سمبوسه‌فروش‌ها یه سین‌دار خیلی خوش‌مزه آوردیم تو هفت‌سین خودمون. سمبوسه! شما آدم‌ها هم خیلی بی‌ذوقین که سر سفره‌های هفت‌سین‌تون سمبوسه نمی‌ذارین. آخه سیر؟ آخه سبزه و سماق؟ واقعاً براتون متأسفم!



سین سوم: سمنو

می‌دونم که شما آدم‌ها هم سر سفره‌های هفت‌سین‌تون سمنو می‌ذارین، ولی بدونین که از روی دست ما برداشتین. اولین سمنوهای دنیا رو گربه‌های آشپز جمشید پادشاه درست کردن. ما گربه‌ها هم بدجوری خراب سمنو هستیم.



سین پنجم: سوشی

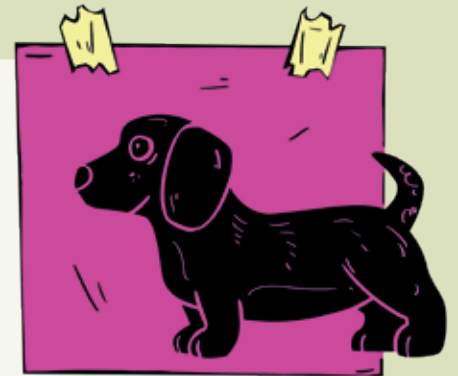
خب راستش این سین از فرهنگ ژاپنی وارد سفره‌ی هفت‌سین گربه‌های ایرانی شده. می‌گن اولین بار یه گربه‌خانوم دورگه‌ی ایرانی-ژاپنی به اسم میوکی میومیونی سر سفره‌ی هفت‌سینش سوشی گذاشت.



سین ششم: سبیل

خب سبیل یکی از مهم‌ترین چیزها برای ما گربه‌هاست. سر سفره‌ی هفت‌سین‌مون هم انواع و اقسام سبیل‌ها پیدا می‌شه، از سبیل چارلی چاپلینی^۱ و نیچه‌ای^۲ گرفته، تا سبیل سالوادور دالی^۳ و صادق هدایتی^۴. اما از قدیم بیشتر سبیل از بناگوش دررفته می‌داشتیم سر سفره. خیلی هم چربش می‌کردیم و اعتقاد داشتیم هر چی سبیل سفره‌ی هفت‌سین‌مون چرب‌تر باشه، اون سال غذاهای

چرب و چیلی‌تری می‌خوریم. (بحث سبیل رو هم جنسیتی‌ش نکنین. گربه‌های خانوم هم سبیل دارن.)



سین هفتم: سگ

بله رفقا، سین آخر هم سگه. معمولاً یه سگ چوبی می‌ذاریم سر سفره‌ی هفت‌سین. رنگش هم می‌کنیم. نژادش هم مهم نیست. دلش اینه که تا

آخر سال با سگ‌ها دوست باشیم و دعوا نکنیم باهاشون. بله! هفت‌سین ما گربه‌ها معناهای عمیقی توش نهفته‌س.

پی‌نوشت

۱. چارلی چاپلین بازیگر طنز، فیلم‌ساز و آهنگ‌ساز انگلیسی.
۲. فریدریش نیچه، فیلسوف، ادیب، شاعر و جامعه‌شناس آلمانی.
۳. سالوادور دالی، نقاش اسپانیایی.
۴. صادق هدایت، نویسنده، مترجم و روشن‌فکر ایرانی.

فدای همه‌تون.
می‌بوسمتون
عمو قوطی کنسرویان



دنیای
قدیم قدیم قدیم

نویسنده: جیران جلالی

ققنوس! متولد خاکستر



ققنوس، از یک کتاب عجایب نامهی
قرن ۱۳ میلادی، انگلستان

از دلهره‌ی کیهان، سهم تو چیست؟
میان اشک و درد، و امید و لبخند مرز
کوچکی ست
همچو ققنوس، بال بگشا و باری دگر از
خاکستر خویش برخیز!

آغازی سرخ در دل پایانی آتشین
جرقه‌ای از آسمان فرود می‌آید و آتش بزرگی
درمی‌گیرد که پرنده و لانه‌اش را یک‌جا می‌سوزاند
و در خود می‌بلعد... اما این پایان قصه نیست...
طی چند روز، ققنوس، پرنده‌ی اسرارآمیز، از دل خاکستر
برمی‌خیزد و بار دیگر متولد می‌شود!

کارش، آتش به لانه می‌افتد و او در آتشی که درست شده،
می‌سوزد. و بعد، از آن خاکستر باقی‌مانده، تخمی ظاهر
می‌شود که می‌شکند و ققنوس جدیدی از آن متولد می‌شود.
این پرنده‌ی جادویی، از نور خورشید و اشعه‌های
مهتاب به وجود آمده. او به کمک طبیعت، هر
بار نیروی جادویی بی‌پایانش را به دست می‌آورد.
ققنوس حرف‌های زیادی برای گفتن دارد؛ در دل این تولد
دوباره‌ی او از آتش، رازی هست: امید و زندگی دوباره.

بال‌های ابدیت
ققنوس درد می‌کشد و می‌سوزد و از خاکستر
خود به ابدیت می‌رسد، اما هرگز نمی‌میرد...
ققنوس پرنده‌ای افسانه‌ای است که بیش از هزار سال عمر
می‌کند و درست زمانی که باخبر می‌شود عمرش به پایان
رسیده، به شکلی حیرت‌انگیز به زندگی خود پایان می‌دهد؛
او به سمت غرب پرواز می‌کند و در باغی معطر برای خود
لانه می‌سازد و در آنجا آوای مرگ سر می‌دهد. با این